

مصاحبه خبرنگاران

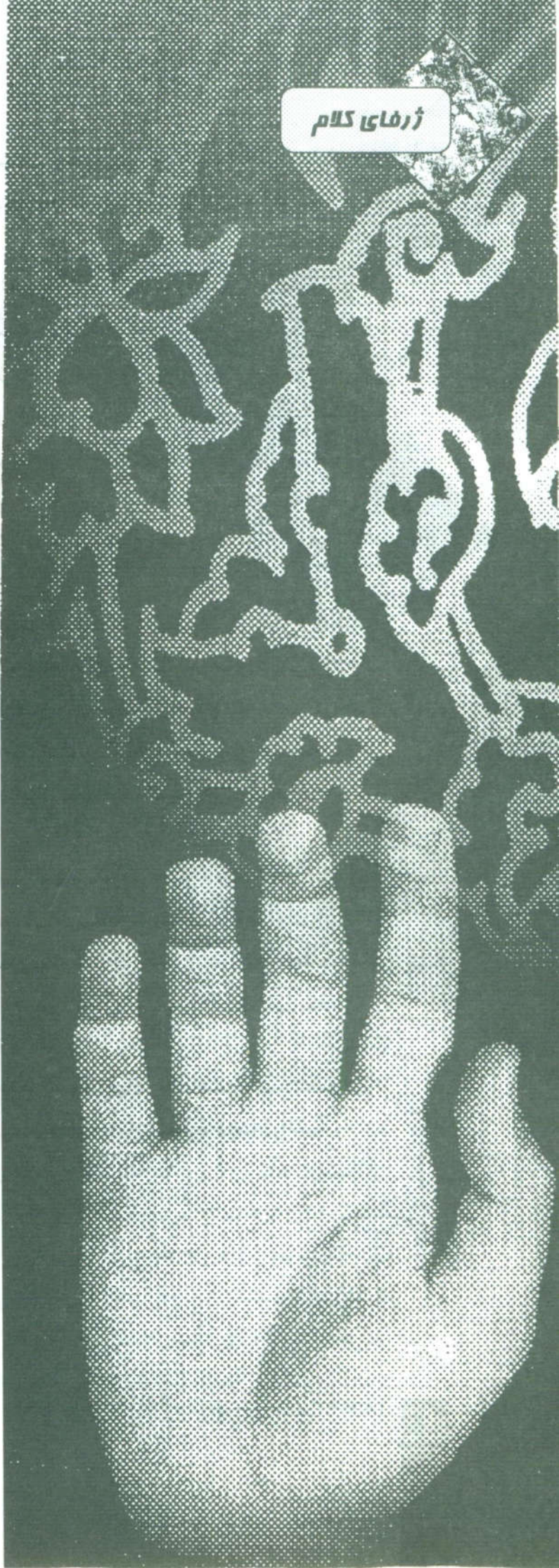
اسپانیایی و فرانسوی با

حضرت آیه الله مصباح یزدی

نکته: در تاریخ ۱۲/۹/۷۶ تعدادی از خبرنگاران اسپانیا و فرانسه به حضور حضرت آیه الله مصباح یزدی - دام ظلّه - رسیدند و نظرات ایشان را در باره مسائل سیاسی - فقهی روز جویا شدند. استاد مصباح نیز با شرح صدر کامل به سؤالات آنان پاسخ گفتند. متن منقّح این مصاحبه را به همراهان دیدار آشنا تقدیم می‌کنیم:

به عنوان اولین سؤال، می‌خواهم بدانم روابط ایران با اسپانیا چگونه است؟ شما سفری به اسپانیا داشتید و می‌گفتید که یک برنامه ریزی برای ارتباط با دانشگاه آنجا داشته‌اید. لطفاً مقداری درباره آن سفر صحبت کنید.

● بسم الله الرحمن الرحيم. چند سال بود که از ما می‌خواستند بازدید از دانشگاه‌های آمریکای لاتین و اسپانیا داشته باشیم. من قبلاً سفرهایی به کشورهای اروپایی داشته‌ام: دو سفر به ایتالیا رفتم. در آنجا، از استادانی



دعوت کردیم، به ایران آمدند و تدریس کردند. از دانشگاه‌های ایتالیا در میلان، ونیز، فلورانس، ناپل و رم بازدید کردم و در آنجا سخنرانی‌هایی داشتم. اما فرصت نشده بود که به کشورهای اسپانیایی زبان بروم تا این که امسال فرصتی پیش آمد و یک مسافرت یک ماهه به این کشورها داشتم و توانستم با محافل دانشگاهی و مذهبی این کشورها تادل نظرهایی داشته باشم.

یعنی، طرفدار روابط دوستانه با
برخی از این محافل هستید؟

● ما اصولاً با هیچ جامعه انسانی‌ای دشمنی نداریم، به تمام ملت‌ها علاقه انسانی داریم، همه مردم دنیا را دوست داریم و دلمان می‌خواهد با همه آن‌ها روابط دوستانه برقرار کنیم، جز اقلیت‌هایی از جوامعی که اصول انسانی را رعایت نکنند و بخواهند تنها مقاصد



این‌گونه روابط در راستای ارتباطات فرهنگی است که شرط توسعه فرهنگی هر کشوری به حساب می‌آید. ما معتقدیم برای این که سطح فرهنگی ما بالا بیاید و همین‌طور رسالت فرهنگی خود را نسبت به جهانیان انجام دهیم، ضروری است که روابط سالمی با همه کشورهای دنیا داشته باشیم.

سودپرستانه خودشان را مد نظر قرار بدهند، هرچند به قیمت پایمال کردن حقوق دیگران باشد. من شخصاً سفرهای متعددی به آمریکا داشتم. در دانشگاه‌های نیویورک و فیلادلفیا، سخنرانی داشتم و همه جا هم با استقبال روبه‌رو شدم. همین‌طور در انگلیس، کانادا و بسیاری از کشورهای دیگر.

بنابراین، بر این باور هستید که
رابطه ایران و کشورهای غربی
نباید در تضاد و برخورد باشد -

آیا اکثریت اعضای شورای خبرگان
هم چنین احساسی نسبت به
برقراری روابط دوستانه با سایر

افراد در دیگر نقاط جهان دارند؟

● نه تنها اعضای محترم مجلس خبرگان چنین احساسی دارند، بلکه در کشور ما هیچ کسی را سراغ نداریم که با گروهی از انسان‌ها دشمنی داشته باشد، مگر با آن‌ها که دشمن دیگران باشند.

ولی اخیراً از حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، در صحبت‌هایشان، حرف‌های بسیاری در مورد تمدن فاسق یا مهاجم غرب، که علاقه زیادی هم به انجام گناه دارد، شنیدیم. به نظر می‌آید که ایشان نظر چندان مثبتی نسبت به این مجموعه ندارند.

● مذمت کرن یک نظام رفتاری یا فرهنگی به معنای دشمنی با مردم نیست. در واقع، این هم نوعی دوستی است - یعنی، دل‌سوزی برای آن مردمی که مبتلا به این آفت فرهنگی هستند؛ مثلاً، اگر پزشکی مریض خود را در استفاده از یک نوع غذای مسموم مذمت کند، این به معنای دشمنی با آن مریض نیست، بلکه دوستی با اوست که می‌خواهد مبتلا به مسمومیت نگردد. همچنان که اگر ملت ما به آفات فرهنگی مبتلا شود، رنج می‌بریم، از این‌که انسان‌های دیگری هم مبتلا شده‌اند، ناراحتیم. ما از متلاشی شدن خانواده‌ها در کشورهای غربی و

مبتلا شدن آن‌ها به مراض بدنی روانی و ناهنجاری‌های اخلاقی نگرانیم. اگرما از فرهنگ غربی مذمت می‌کنیم، برای هشدار به مردم خودمان است که مبتلا به آن آفات نشوند و دلمان می‌خواهد حتی به دیگران هم که مبتلا به آن آفات شده‌اند، کمک کنیم که آن‌ها هم بهبود پیدا کنند. من در همین سفری که به کشورهای آمریکای لاتین داشتم اتفاقاً مسؤولان دانشگاهی و کلیسایی از ما می‌خواستند که تجربه‌هایی را که از مبارزه با فسادهای اخلاقی داریم در اختیارشان قرار دهیم.

از زمان انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری، بحث و مجادله فراوانی در باره دامنۀ اختیارات ولایت فقیه در جامعه مطرح شده‌است. شما تصور می‌کنید که اصلاً وجود این بحث‌ها و مجادلات در جامعه درست است؟

● اصولاً هرگونه بحث سازنده به قصد این‌که آدمی حقیقت را بهتر دریابد، برای بالارفتن سطح فرهنگ جامعه مفید است. ولی بین بحث‌هایی که مردم از روی خیرخواهی و برای یافتن راه‌های بهتر زندگی مطرح می‌کنند با القاءاتی که دشمنان برای غافل‌گیر کردن مردم ناآگاه انجام می‌دهند، فرق است. بنابراین، به نظر ما بحث‌هایی که دوستان

داخل کشور درباره همه مسائل و از جمله ولایت فقیه می‌کنند، بحث‌های مفیدی است و می‌بایست انجام گیرد تا حقایق هرچه بیشتر روشن شود. ولی این به آن معنا نیست که ما اجازه بدهیم دشمنان به بهانه آزادی بیان، سوء استفاده کنند و مردم ناآگاه را علیه نظام بشورانند.

آیا تصور می‌کنید که جراید و بحث‌هایی که مطرح می‌کنند به شکل خوبی سازماندهی شده و در مجرای صحیح قرار گرفته‌اند یا خیر؟ اگر بخواهیم به صراحت در این مورد بحث بکنیم، آیا تصور شما این است که ولایت فقیه آمادگی دارد که برخی از اختیارات خود را به نفع جامعه مدنی، به ارگان‌های دیگر تفویض کند؟

● این بحث‌ها به صورت صحیحی جریان داشته و همچنان ادامه خواهد داشت. ولی ما انکار نمی‌کنیم که دشمنان نظام اسلامی از آزادی‌هایی که داخل کشور وجود دارد سوء استفاده و عناصری را تحریک کرده‌اند که به بهانه آزادی، علیه نظام فعالیت کنند. مردم ما هم بیدار هستند و تجربه‌های انقلابی دارند و اجازه نمی‌دهند که عوامل فاسد از افراد ناآگاه سوء استفاده کنند. اما این‌که ولی فقیه اختیاراتش را

به دیگری واگذار کند، اگر منظور این است که ولی فقیه از ناحیه خودش به کسانی اجازه دهد که کارهایی را به عهده بگیرند، این کار سابقه دارد و در موارد لازم، ولی فقیه اختیاراتی را به اشخاصی داده است، چنان‌که در زمان جنگ، مدتی امام علیه السلام اختیارات خود را به آقای هاشمی واگذار کردند. ولی اگر منظور این باشد که ولی فقیه اصلاً از ولایتش دست بردارد، این به معنای تغییر رژیم است - یعنی، ما اصلاً از انقلاب خود صرف‌نظر کنیم.

آیا این چیزی است که آقای منتظری خواستارش هستند - به این معنا که ولایت فقیه اختیاراتش را کاملاً تفویض کند.

● آقای منتظری در اصل مسأله ولایت فقیه بحثی ندارند. خود ایشان از کسانی هستند که در این باره کتاب نوشته‌اند. ایشان از همان افراد زودباوری هستند که دشمنان اسلام از خوش‌باوری‌شان سوء استفاده کرده و به وسیله بعضی از بستگانشان، القاءاتی به ایشان می‌کنند که مثلاً، کسی که اکنون متصدی ولایت فقیه است، صلاحیت این کار را ندارد. به عبارت دیگر، بحث ایشان در شخص است، نه در اصل نظریه. شاید اگر خود ایشان متصدی ولایت فقیه بودند، اشکالی نمی‌کردند.

**منظورتان از این که می فرمایید
توسط دشمنان اسلام از خوش باوری
ایشان استفاده شده، چیست؟**

● دشمنان رژیم اسلامی، همان اقلیت های حاکم
بر بعضی از کشورهای غربی هستند که فقط به
منافع گروه خود می اندیشند و حتی به مردم
خودشان هم ظلم می کنند و مشخصاً هیأت
حاکم کنونی آمریکا در رأس آنها قرار دارد.



**درباره مسأله ولایت فقیه، آیا
اعضای زیادی از مجلس خبرگان با
نظر شما موافق هستند؟ و آیا
تفویض اختیارات ولی فقیه جزو
مطالب مطرح شده در جلسات
مجلس خبرگان هست یا خیر؟**

● همان طور که اشاره کردم، ما یک نظریه
خاصی داریم که در نظام حکومتی مان مورد

قبول است. کسانی که این نظریه را قبول
نداشته باشند، نمی توانند اصلاً این نظام را
بپذیرند. طبعاً کسانی که به عنوان خبرگان
رهبری فعالیت می کنند، اشخاصی هستند که
اصل نظام را قبول دارند و در صددند بهترین
فرد را برای اجرا و رهبری این نظام معرفی و
بر کار او نظارت کنند. بنابراین، معنا ندارد
کسانی که این نظام را تأیید می کنند و در
صدد اجرایش هستند، با اساس این فکر
مخالفت داشته باشند.

**آیا تصور می کنید که نحوه اعمال
ولایت فقیه و این گونه رهبری
صحیح است؟ آیا لازم است
تغییراتی در این مسأله ایجاد
شود؟ عذر می خواهم از این که بر
این مطلب خیلی پافشاری می کنم؛
چون به نظر من، هسته مرکزی
بحث ما و برخوردهای اخیر همین
مسأله است.**

● نه تنها هسته مرکزی جریانات اخیر، بلکه
هسته مرکزی اختلاف نظام ما با فرهنگ
غربی، همین مسأله است. من از پافشاری
شما تعجب نمی کنم؛ زیرا شرایط فرهنگی
غربی ها برای درک نظریه ولایت فقیه مساعد
نیست. و این بر یک مسأله ریشه ای در فلسفه
ارزش ها و فلسفه سیاست مبتنی است که
غربی ها در یک طرف قضیه و ما در طرف

دیگر آن واقع هستیم.

می‌توانند جای آن را بگیرند.

درباره نحوه کار حکومت، آیا به‌نظر شما، باید تغییراتی برای بهبود اعمال ولایت فقیه انجام گیرد و یا این مبحث نباید دست بخورد؟ به‌عنوان مثال، آیا تشکیل احزاب مختلف، می‌تواند یکی از عوامل تغییر در ولایت فقیه باشد یا خیر؟

● مسأله احزاب، هیچ ربطی به نظریه ولایت فقیه و عمل‌کرد آن ندارد. این مسأله مدت‌هاست در بین سیاست‌مداران ما مطرح می‌باشد. ما قبلاً هم در اوایل انقلاب، تعدد احزاب داشته‌ایم و اکنون در چارچوب قانون اساسی، وجود احزاب هیچ مانعی ندارد.

ولی فقیه نه جای احزاب را می‌گیرد و نه مانع از تشکیل آن‌ها می‌شود. از آن‌جا که ما معتقدیم باید قوانین حاکم بر جامعه ما بر اصول و ارزش‌های اسلامی مبتنی باشد، در مواردی که این اصول کاملاً شفاف و روشن نباشد، احتیاج به یک کارشناس در سطح بالا دارد که درباره تطبیق این اصول بر موارد عینی حرف آخر را بزند. این، کار ولی فقیه است و هیچ ربطی به مسائل جاری کشور ندارد. ما انتخابات داریم، مجلس داریم، دولت داریم، تشکیلات سیاسی داریم و این‌ها هیچ ربطی به مسأله ولایت فقیه ندارند؛ نه آن‌جا این‌ها را می‌گیرد و نه این‌ها

پس در واقع، چنین نیست که ما بخواهیم چیزی را جای‌گزین ولایت فقیه کنیم، بحث در ابعاد قدرت متعلق به ولایت فقیه است. آیا دامنه اعمال ولایت فقیه در حال حاضر، مناسب است؟ آیا ممکن است با وجود احزاب و نظریات مختلف، این دامنه تغییر پیدا کند؟ ممکن است به‌دلیل وجود همین دیدگاه ولایت فقیه، ما شاهد نوعی تفتیش عقاید در جامعه باشیم؟ به‌نظر شما، بحث ابعاد قدرت ولایت فقیه را چگونه می‌توان تبیین کرد؟

● حدود قدرت و جایگاه اعمال ولایت فقیه، در قانون مشخص شده است که اجمالاًش را عرض کردم. در مواردی استثنایی، احتیاج پیدا می‌شود به این‌که ولی فقیه مستقیماً دخالت کند. وجود احزاب متعدد یا حزب واحد، نمی‌تواند در کم و زیاد کردن قدرتی که قانون اساسی برای ولی فقیه معین کرده است، نقشی داشته باشد؛ زیرا احزاب هم در چارچوب قانون اساسی تشکیل می‌شوند و نمی‌توانند قانون اساسی را تغییر بدهند. اگر قانون اساسی بخواهد تغییر کند، مسیر دیگری دارد و راه خودش را

باید طی نماید.

برای این که بهتر بتوانید جایگاه ولی فقیه را بفهمید، خوب است کشورهای را که با رژیم جمهوری اداره می شوند، در نظر بگیرید. در این کشورها، حقوق خاصی برای رئیس جمهور در نظر گرفته اند و حتی رئیس جمهور حق دارد بعضی از تصمیمات را لغو کند. آیا وجود دو یا چند حزب مانع می شود از این که این حق برای رئیس جمهور ثابت باشد؟

آیا علی الاصول، حضرت عالی مخالفتی با تعدد احزاب ندارند؟

● ابدأ، اکنون هم تشکلهای سیاسی متعدد وجود دارد و از اول انقلاب هم این را داشته ایم.

برداشت من از مسأله در این چند روزی که در ایران اقامت داشتم، این است که مسأله، عمیق تر از آن است که اکنون درباره آن صحبت شود. دو نقطه در مقابل من خودنمایی می کند: یکی جامعه مدنی که توسط آقای خاتمی مطرح شده است. در این وضعیت، رهبری بیش تر در خدمت مردم است تا آن که بر آنها مسلط باشد، دیگر این که نقش ولایت و رهبری نسبت

به جامعه اش مانند نقش پدر نسبت به فرزندان اش است. البته نقش مثبت آن را ملاحظه نفرمایید، در نقش منفی که اختیار همه چیز را دارد و می تواند آن ها را مهار کند. این مطلبی است که از صحبت های حضرت آیه الله مشکینی در نماز جمعه روز ۷۶/۹/۲۱ برداشت کردم که در واقع، یک نحو ولایت مطلقه ای را مطرح می کردند. از نظر من، در جامعه امروز، این دو دیدگاه در تضاد با یکدیگر قرار گرفته اند. لطفاً نظر خودتان را در این باره بفرمایید.

● اشاره کردم که ما به دلیل اختلاف فرهنگی ای که داریم، درست نمی توانیم حرف های هم دیگر را درک کنیم، مگر این که به ریشه های اختلاف فرهنگی و مبناهای فکری یکدیگر توجه داشته باشیم. با وجود اختلاف فرهنگی، ما بسیاری از حرف هایی را که می شنویم، با سوابق ذهنی مان، به صورتی تفسیر می کنیم که مورد نظر گوینده نیست؛ مثلاً، وقتی که می گویند «ولایت مطلقه فقیه»، چنین تصور می شود که ولی فقیه مانند یک پدر مستبد است که همه اختیارات فرزندش را در دست دارد و می تواند هر کاری با او انجام دهد، در صورتی که ابدأ چنین چیزی نیست. این تعبیر در فرهنگ ما

درد و درمان جامعه را درک می‌کند و در مواقع حساس، هشدار می‌دهد.

چرا این فرد حاذق، دل‌سوز و با تمام مشخصاتی که شما فرمودید، لازم است که حتماً ارتشی در اختیار داشته باشند و فرماندهی کل قوا را به عهده بگیرند؟

مفهومی خاص دارد که محتاج به توضیح است. جامعه مدنی، آن‌طور که آقای خاتمی مطرح کردند، با آنچه غربی‌ها از این تعبیر می‌فهمند، از زمین تا آسمان تفاوت دارد. ایشان در همین نطقی که در افتتاح اجلاس سران کشورهای اسلامی کردند، کاملاً نقطه نظرهایشان را درباره جامعه مدنی توضیح دادند. در صورتی که وقتی این واژه را در



● اگر فرض بفرمایید رئیس یک بیمارستانی بخواهد برای بیماران دل‌سوزی کند، بدون این که کارمندان فرمان‌برداری در اختیار داشته باشد، که دستورات او را اطاعت و حیثاً از حمله دشمنان خارجی جلوگیری کنند، آیا دستورات او ضمانت اجرا خواهد داشت؟

پس نقش دولت در این میان چیست؟

● اگر دولت را به معنای عامش در نظر

غرب به کار می‌برند، معنایی کاملاً متفاوت از آن فهمیده می‌شود. می‌توان گفت که این اختلاف مبتنی بر همان اساس اختلاف فرهنگی است که بین غرب و شرق و بخصوص بین ما، مسلمان‌ها، با آن‌ها وجود دارد.

در هر حال، به هیچ وجه، ولایت فقیه به معنای استبداد - به صورت - میل اراده فرد بر جامعه - نیست، بلکه یک دیدگاه کارشناسانه ممتاز از حاذق‌ترین و خیرخواه‌ترین افراد جامعه است؛ مانند حاذق‌ترین پزشکی که با کمال دل‌سوزی،

بگیریم، ولی فقیه خودش مرتبه عالی دولت است که از رئیس جمهور بالاتر می باشد و او را در موارد اجرایی هدایت می کند. منظورم از مثال برای ضمانت اجرا داشتن دستورات رئیس بیمارستان، این بود که مجموعه بیمارستان یک قدرت اجرایی می خواهد. در این جا، رئیس بیمارستانی که مثال می زنیم، رهبری است که در رأس هرم قدرت قرار گرفته و تمام قوا مادون او هستند.

بنابراین، در کشور ما، نقش رئیس جمهور نسبت به رهبر، مثل نقش نخست وزیر در بعضی از کشورهای دیگر است، که مرتبه بالاترش رئیس جمهور می باشد. رهبر عضو حکومت و در رأس آن است و جدای از حکومت نیست. وقتی در قانون اساسی کشوری می گویند که فرمانده کل قوا رهبر است، یعنی بخشی از قدرت حکومت در دست اوست و او عضوی از این نظام حکومتی می باشد.

پس ما به یک نتیجه عملی و صحیح رسیدیم که ولی فقیه تنها رهبری معنوی جامعه را به عهده ندارد، بلکه بخشی از قدرت اجرای جامعه را هم در دست دارد.

● حتماً، حتماً

ولی از دیدگاه من، این که شما می فرمایید رهبر در رأس هرم قدرت قرار دارد، اگر بین منابع و مصادر متعدد قدرت در یک کشور تضاد ایجاد نکند، پیچیدگی ایجاد می کند.

● شما هر جور که در مورد حقوق خاص یک رئیس جمهور برای یک کشور جمهوری تصور می کنید، در این جا هم برای رهبر تصور کنید.

آیا اکثریت فقهای شورای خبرگان، با تعریف آقای خاتمی از جامعه مدنی موافق اند یا خیر؟

● تعریف «جامعه مدنی» به همان صورتی که ایشان در نطق افتتاح بیان کردند، هیچ مخالفی ندارد. کسانی مانند تحصیل کرده های دانشگاه های غربی، که با فرهنگ اسلامی درست آشنا نبودند و با فرهنگ غربی آشنایی داشتند، در ابتدا وقتی که این تعبیر را از ایشان شنیدند، تصور دیگری از این واژه داشتند. فکر می کنم با توضیحاتی که ایشان دادند، تصور آن ها عوض شد، و گرنه همه کسانی که با فرهنگ اسلامی آشنا بودند، می دانستند که ایشان آن معنایی را که در فرهنگ غربی معروف است، اراده نکرده اند. چون روی واژه «جامعه مدنی» زیاد بحث شده، من یک توضیح مختصری

می‌دهم. این واژه گاهی در مقابل جامعه بربری و وحشی به کار می‌رود. در جامعه بربری، قانون بر مردم حکومت نمی‌کند، بلکه زور بر آن‌ها حاکم است و زورگاهی از سوی یک فرد و گاهی از جانب یک گروه می‌باشد. در مقابل آن، جامعه‌ای مدنی است که مردم آن تابع قانون هستند و همه شهروندان در سرنوشت خود مؤثر می‌باشند. این، اصل معنای «جامعه مدنی» است.

جامعه مدنی در غرب، تفسیر خاصی دارد و لازمه‌اش این است که همه مردم بتوانند ارزش‌ها را طبق سلیقه خودشان تغییر بدهند. و حتی چیزی را که زمانی در جامعه‌ای بدترین کار است، مردم رأی بدهند و آن را بهترین کار معرفی کنند.

معنای جامعه مدنی در عرف ما، این است که قانون صحیح بر مردم حکومت کند و مردم در چارچوب قانون صحیح بتوانند نظرشان را اعمال کنند. در نظر ما، قانون صحیح، قانون اسلام است. بنابراین، جامعه مدنی در فرهنگ ما، جامعه‌ای است که در محدوده قوانین کلی اسلام، مردم حق داشته باشند نظرهای خود را ابراز و در سرنوشت‌شان دخالت کنند.

در مراسم تجلیل از ورزش‌کاران موفق تیم ملی فوتبال ایران، علی‌رغم این که دولت اعلام کرده بود خانم‌ها

برای حفظ شعائر اسلامی، در مراسم شرکت نکنند، پنج‌هزار خانم در ورزشگاه شرکت کردند. اگر روزی برسد که خانم‌ها محل جدایی داشته باشند و از آن‌ها حفاظت به عمل آید و ایشان بتوانند بر اساس همین قوانینی که شما فرمودید، در چنین جاهایی شرکت کنند، آیا ممکن است با این مسأله از نظر قانونی موافقت شود؟

● اگر منظور شما این است که خودشان مسابقات و تماشاگرهایی داشته باشند و در چارچوب رعایت قوانین اخلاقی، کار خود را انجام بدهند، این اکنون هم بالفعل وجود دارد. ما مجامعی ورزشی داریم که مخصوص خانم‌هاست و در آن‌جا، مسابقاتی انجام می‌دهند. حتی در بعضی از مسابقات بین‌المللی هم شرکت می‌کنند. و توسعه این، بستگی به شرایط اجتماعی - اقتصادی دارد.

اما اگر منظور شما این است که روزی دولت اسلامی اجازه بدهد که بعضی از خانم‌ها رفتارهای غیر اخلاقی انجام بدهند، این بدان معناست که ما از ارزش‌های خود دست برداریم.

اسلام اجازه داده است که در چارچوب اصول اخلاقی، مرد و زن از حقوق خود استفاده کنند، هرچند ممکن است اختلاف

نظرهایی در این باره وجود داشته باشد که اصول اخلاقی در هر مورد، چه چیزی را اقتضا می‌کند. طبعاً چنین اختلاف نظری بین غرب و شرق وجود دارد. ما معتقدیم که مثلاً، بدن زن باید پوشیده باشد، ولی در غرب، چنین چیزی نیست. آن‌ها این چیزها را خلاف اخلاق نمی‌دانند، ولی ما خلاف اخلاق می‌دانیم. این موارد اختلاف، همیشه وجود داشته و خواهد داشت. ولی در این که در محدوده قواعد اخلاقی، زن‌ها از حقوق خود استفاده کنند، هیچ اختلافی نبوده و پس از این هم نخواهد بود. اما امکانات، بستگی به شرایط خاص دارد. همیشه شرایط اقتصادی ما ایجاب نمی‌کرده و اکنون هم در وضعی نیستیم که همه نوع ورزشی را بتوانیم برای خانم‌ها فراهم کنیم، ولی با پیشرفت‌های اقتصادی، تغییرات مناسبی هم پیدا خواهد شد.

از نظر شما، این که خانم‌ها در ورزشگاه ورزشی حضور پیدا کنند و با رعایت پوشش اسلامی، فقط شاهد مسابقه فوتبال و جزو تشویق‌کننده‌ها باشند، غیر اخلاقی است یا خیر؟

● از نظر اسلام، تماشا کردن بدن برهنه مرد و زن برای هم‌دیگر جایز نیست. بنابراین، در ورزش‌هایی که بدن پوشیده است، هیچ

مانعی ندارد.

در غرب، مثلاً، وقتی تیمی برنده می‌شود، خانم‌ها می‌آیند و با مردها دست می‌دهند و حتی خیلی راحت روبوسی می‌کنند. در این سفری که اخیراً به آمریکای لاتین داشتم، پس از سخن‌رانی، خانم‌ها هجوم آوردند که با ما روبوسی کنند و این را نوعی احترام تلقی می‌کردند، ولی ما این را از نظر فرهنگ خودمان صحیح نمی‌دانیم. آن‌ها نمی‌دانند که وقتی ما با خانم‌ها روبوسی نمی‌کنیم چه معنایی دارد. تصور می‌کنند این یک نوع بی‌ادبی است. ولی در فرهنگ ما صحیح نیست که مرد و زن بیگانه باهم تماس بدنی داشته باشند. همین‌طور، تماشا کردن بدن لخت دیگران، از نظر ما غیر اخلاقی است و موجب مفاسدی می‌شود. از این‌رو، به آن اجازه داده نمی‌شود.

نحوه عمل کرد آقای خاتمی را از زمانی که قدرت را در دست گرفته‌اند - هرچند که تاکنون مدت کمی از آن گذشته است - چگونه می‌بینید؟

● به نظر من، عمل کرد ایشان خوب بوده و انتظار داریم با تجربه‌هایی که می‌اندوزند، روز به روز بهتر هم بشود. ما در مسائل کلی، کاملاً روش ایشان را تأیید می‌کنیم. در مجموع، عمل کرد ایشان بسیار خوب بوده و تا این جا، هم مردم، هم رهبری و هم

کند. هیچ‌کسی معتقد نیست که وضع موجود بهترین و مطلوب‌ترین وضع است. ولی شرایط دوره‌های انقلاب تفاوت می‌کند و در هر دوره، یک چیز بیش‌تر مطلوبیت دارد. در زمان جنگ، بیش‌تر این مطلوب بود که رهبر بتواند جنگ را رهبری کند. در دوران بعد، مطلوب این بود که کسی در رأس حکومت باشد که بتواند ویرانی‌ها را آباد کند. اکنون که آن مسائل حل شده، مردم بیش‌تر در فکر مسائل فرهنگی هستند و طبعاً به یک شخصیت فرهنگی، بیش‌تر تمایل نشان می‌دهند.



روحانیان از ایشان راضی بوده‌اند. ولی ممکن است در مواردی جزئی، دو برادر هم با همه توافقی‌هایی که با هم‌دیگر دارند، اختلاف سلیقه و نظر داشته باشند و این قابل احتراز نیست.

حتی حدود شصت درصد مردم قم به آقای خاتمی رأی دادند.

● همه می‌دانیم که مردم رأی بالایی به ایشان داده‌اند و ایشان در جامعه ما فرد مطلوبی هستند. ولی مطلب این نیست که غربی‌ها فکر می‌کردند که ایشان با دستگاه ولایت فقیه تضاد دارند. ایشان عملاً از همان روزهای اول تصریح کردند که من در چارچوب ولایت فقیه و با استفاده از رهبری‌های مقام ولایت، کار خواهم کرد. رسانه‌های غربی ایشان را به عنوان گورباچف ایران معرفی نمودند و فکر می‌کردند که یک تحوّل بنیادی در ایران ایجاد خواهد کرد، ولی حالا به اشتباه خود پی برده‌اند.

ولی به نظر می‌آید که ایشان علاقه‌مندند بهبودهایی در مجموعه نظام ایجاد کنند. آیا شما با این مسأله موافق هستید؟

● هرکسی علاقه‌مند است بهبودهایی ایجاد